

جلوهٔ جمال

بررسی و تحلیل انتقادی حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه

مهدی محبتی (استادیار دانشگاه زنجان)

طاهری، زهرا، حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه، مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ILCAA)، سلسله تحقیقات فرهنگ اسلامی، شماره ۸۶، توکیو ۲۰۰۷، ۳۴۵ صفحه.

درآمد

اگر آنچه برای بسیاری از عارفان و صوفیان بزرگ ما، در بسیاری از زمینه‌ها و در گذشته‌هایی نسبتاً دور، رنگ و بوی آرزو و آرمان داشت امروزه در دنیای نو به نوعی واقعیت یافته است، پس راز اقبال مردم این زمانه به جهانی چنان دور و غریب چیست؟ مگر نه این است که عصاره والاترین کرده‌ها و گفته‌های اقطاب و مشایخ تصوف در حیطه مسائل اجتماعی و انسانی این بوده که به آدمیان بیاموزند که همدیگر را، صرف نظر از رنگ و نژاد و زبان و عقیده و ایمان و جنسیت، دوست بدارند و برای همه کس به صرف انسان بودن کرامت و عزت قایل شوند؟ مگر فی‌المثل عبارت حک شده بر سردر خانقاه ابوالحسن خرقانی در زمره درخشان‌ترین سخنان صوفیان به شمار نیامده است که «هرکه در این بارگاه آمد نانش دهید و از ایمانش میرسید که آن کس که در نزد خدا به جانی ارزد در چشم

ابوالحسن به نانی ارزد؟ اگر مهم‌ترین و والاترین آرزوی عارفان گذشته ما تحقق بخشیدن به چنین ارزش‌های مهم و ناب انسانی بوده است، امروزه که جهان، در پرتو سالیان سال تلاش و جدیت برای تثبیت و گسترش دموکراسی و حقوق انسانی، این اصول را جزء لاینفک قوانین مدنی و اجتماعی خود ساخته، دیگر چه نیازی هست که، در انبوهی از متون پریشیده و پراکنده و کهن، در به در بگردیم تا به بیان آرزوی فعلیت یافتن آنها برسیم؟

به عبارتی دیگر، وقتی آنچه را می‌جستیم اکنون در دست و پیش چشم داریم چه نیازی به بازگفت آنها و دل خوش کردن به تعبیرات زیبایی داریم که منعکس‌کننده سودای آنها باشند؟ راستی عرفان و تصوف ایرانی، با همه تشکیلات وسیع فرهنگی و اجتماعی و آموزه‌های رنگارنگ زبانی، چه تحفه‌های طرفه‌ای در آغاز قرن بیست و یکم به جهان انسانی می‌تواند ارزانی دارد که همچنان انبوهی از باصفاترین دل‌ها و پاک‌ترین دیده‌های مستعدان و ژرف‌بینان ایرانی و غیرایرانی را اسیر و مفتون زیبایی‌ها و جاذبه‌های خود می‌دارد و، مهم‌تر از همه، به‌ویژه در حیطه مسئله‌ای همواره تازه و چالش‌دار مثل مسئله زن و ارزش انسانی و جایگاه حقوقی و مدنی او، از متون صوفیانه که در متن سنت فرهنگی و فرهنگ سنتی جداگانه‌ای سرکشیده و برآمده‌اند، چه نکته‌هایی می‌توان برگرفت و در فرهنگ و نهادها و قوانین امروزی وارد کرد تا انگیزه‌ای باشد برای رهنمونی پژوهش‌های علمی و دانشگاهی به جستجو در متونی گمنام و دیرآشنا؟ این گفتار پاسخی ضمنی است به این پرسش‌ها از طریق نقد و تحلیل کتابی که اخیراً به همّت و خامه بانو زهرا طاهری با عنوان حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه منتشر شده است.

این کتاب، که شامل شش مبحث عمده در باب حضور زن در تاریخ و فرهنگ تصوف ایرانی - اسلامی از آغاز ظهور تا قرن بیستم است، به‌رغم گسستگی ظاهری مباحث، با پیوند موضوعی به صورت زنجیره‌ای درآمده و در نتیجه ساختاری با نمای دوگانه یافته است: کتاب به‌ظاهر ساخت یکپارچه ندارد و ربط منطقی بخش‌های شش‌گانه آن نمایان نیست و هر بخش می‌تواند به صورت مستقل و مجزاً ارائه گردد. مباحث نیز، به روش معمول و متعارف، به اعتبار تاریخی یا تکوینی یا صوری و نظایر آن

پی‌ریزی نگاشته و یگانه پیوند آنها همان موضوع زن در متون تصوّف است که، در مجموع، به شیوهٔ تقریباً تاریخی و با نگاهی نسبتاً تأویلی مطرح می‌شود و کلّ محتوای کتاب را به نوعی انسجام می‌بخشد.

مندرجات کتاب پیش‌گفتار؛ شش بخش به ترتیب با عناوین «از زاهد - صوفیان بین‌النهرین تا صوفیان خراسان»، «زنان در حلقهٔ عقلای مجانین»، «زنان صوفی در دوران میانهٔ اسلامی»، «زنان و تعالیم صوفیه در طریقت مولانا»، «کرامات زنان صوفی در افسانه‌های مریدان»، «در گذار یک دگرگونی»؛ چند فهرست؛ و کتابنامه است.

در متن کتاب، بخش چهارم گسترده‌ترین و بخش سوم کوتاه‌ترین است. بر پیشانی بخش‌ها عموماً سخنی، منظوم یا منثور، از بزرگان عرفان و ادب نقش بسته است که نمودار درون‌مایهٔ آنها و گرایش‌های عمده و نحوهٔ داوری نویسنده است.

این کتاب یکی از تازه‌ترین و جدی‌ترین نوشته‌ها در حوزهٔ مطالعات راجع به زنان به‌ویژه جایگاه آنان در تاریخ تصوّف ایرانی - اسلامی است که براساس ده منبع عمدهٔ عرفانی - ایرانی تألیف شده و مؤلف، با بهره‌جویی از اطلاعات و نگره‌های مندرج در آنها، اندیشه‌ها و آراء خود دربارهٔ زن را پرورده و بیان کرده است. وی، در تأیید و تحکیم یافته‌ها و دریافت‌ها، به طیف وسیعی از آثار مربوط به حوزهٔ تحقیقی خود که تا روزگار معاصر انتشار یافته مراجعه و از آنها استفاده کرده است. ده مأخذ عمده و اصلی بخش‌های شش‌گانهٔ کتاب به ترتیب به شرح زیرند: ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات از ابو عبد الرحمن سلمی؛ عقلاء المجانین از ابوالقاسم نیشابوری؛ السیاق لتاریخ نیشابور از عبدالغافر فارسی و اسرار التوحید از محمد بن منور؛ معارف بهاء ولد و فیه مافیة مولوی و مناقب العارفين افلاکی؛ تذکرهٔ بغراخانی؛ جامع الکلیات امّ سلمهٔ نیریزی و دیوان حیاتی کرمانی. مطالب کتاب عمدتاً نوعی بسط و تأویل و تفسیر گفته‌ها و نکته‌های مندرج در همین منابع است.

ویژگی‌های عمدهٔ این کتاب را ذیل سه عنوان زیر بررسی می‌کنیم:

- شیوهٔ نگرش مؤلف به موضوع و نوآوری‌های او در تحلیل و تفسیر متن؛

- استقلال فکری مؤلف و نقد و تحلیل گفته‌ها و نکته‌های متن؛

- ضعف‌ها و نقیصه‌هایی از نظر ساختار و زبان و محتوا.

شیوه نگارش و نوآوری‌های مؤلف

با نگاهی دقیق می‌توان کل اثر و حرف اصلی مؤلف را نوعی بسط و پرورش این نظر دانست که زن، به‌رغم همه محدودیت‌های سنتی و اجتماعی و فرهنگی، هرگز از کشف و احراز توانایی‌های وجودی خود غافل نمانده و هر وقت و هر جا که حداقل امکانی یافته ابعاد و ساحات‌هایی از خلاقیت‌ها و امکانات درونی خود را به بهترین وجه نشان داده است. حجم عظیم گفته‌های نوآیین و اعمال و احوالی درخور تحسین و برتر و فراتر از رسوم و آداب و احکام که از شخصیت‌های بارزی از قشر زنان صوفی مشرب، طی چهارده قرن، به‌منصه ظهور رسیده و مؤلف در هر مناسبتی به تأکید و به‌وضوح آنها را پیش چشم خواننده به نمایش درآورده - چون نیک بنگریم - همه و همه اثبات ضمنی این دعوی است که عنصر زن وجوداً بسیار توانمند و پراستعداد است و این قوه و استعداد، هرگاه شرایط زمانی - مکانی مساعد بیابد و موانع سنتی و فرهنگی مرتفع گردد، در عرصه فعلیت بروز می‌کند.

در همین راستا، نگاه مؤلف به تصوف متأثر است از گونه‌ای تفسیر مهربانانه و تأویل همسوگرایانه به پدیده فرهنگی ممتازی که توانسته است، به‌رغم شرایط سهمگین و سنگین و بعضاً سیاه تاریخی و اجتماعی، تا حدودی امکان عرض وجود عناصر زنانه را در جامعه و محیط روحانی فراهم آورد و به زن و زنانگی برای کشف و بروز بخشی از توانایی‌های وجودی خود مجال دهد. اینکه مؤلف گاه تصوف را مکتبی مردانه و بعضاً مردگرا می‌خواند، با توجه به قول فایق و تأکید مکرر او به سهم زنان در آن عرصه، جدی به نظر نمی‌رسد. آنچه نظرگیرتر است توجه تام نویسنده به مباحث و مسائل مهم و تازه‌ای است که گویا مدت‌ها، در جریان سلوک فکری، ذهن او را مشغول داشته و اکنون نشانی از آنها را در بطن متون منتخب خود سراغ گرفته و مجالی برای بیان و تثبیت و بسط و پرورش آنها یافته است.

برای روشن شدن این قول، به نمونه‌هایی از نکته‌ها و اندیشه‌هایی که مؤلف، در برخورد مستقیم با متون صوفیانه، به آنها دست یافته اشاره می‌کنم:

- پاره‌ای از تعبیرات مؤلف، در عین ایجاز و فشردگی، حامل بخش مهمی از حقایق فرهنگی و اجتماعی جهان اسلامی - ایرانی است که از جمله آنها می‌توان به تفسیر

تصوّف به مکتب روحانی اسلام (ص ۲۲) و معرفی رابعه عَدَوِيّه به عنوان پیل گذار از تصوّف زاهدانه به عرفان عاشقانه (ص ۳۴ و ۳۷-۳۸) اشاره کرد.

- برخی از مباحث و تحلیل‌های کتاب، هرچند ممکن است پیش از او به صورتی پراکنده مطرح شده باشند، از نظر جامعه‌شناسی فرهنگی بسیار جالب و جذاب‌اند و با تکیه بر آنها می‌توان به ساحت‌های نوینی از فرهنگ و معرفت ایرانی - اسلامی گام نهاد و احیاناً پاسخ‌هایی برای پاره‌ای از مشکلات جوامع سنتی و در حال گذار گرفت. از جمله این مباحث است: نحوه حضور زن در مجامع رسمی تصوّف و مخالفت با نگاه جنسیتی به زن (ص ۶۳-۶۸) و مهم‌تر از همه تحلیل شیوه به قدرت رسیدن زنان و تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی آن و خصوصاً نوع برخورد با مسائل شخصی و عاطفی و جنسی زنان از جمله شیوه پوشش موی و روی و بدن (ص ۴۷، ۶۹، ۱۵۸، ۱۷۷)، که در نوع خود بسیار مهم و کم‌نظیر است. نمونه آن است خطابه زیر از مولانا که مؤلف به مناسبت نقل کرده است:

هرچند که زن را امر کنی که پنهان شو، و را دغدغه خود را نمودن بیشتر شود و خلق را از نهان شدن او رغبت به آن زن بیش گردد. پس تو نشسته‌ای و رغبت از دو طرف زیادت می‌کنی و می‌پنداری که اصلاح می‌کنی. آن خود عین فساد است. اگر او را گوهری باشد که نخواهد فعل بد کند، اگر منع کنی و نکنی او بر آن طبع نیک خود و سرشت پاک خود خواهد رفتن، فارغ باش و تشویش مخور؛ و اگر به عکس باشد، باز همچنان بر طریقی خود خواهد رفتن. منع جز رغبت را افزون نمی‌کند علی‌الحقیقه. (ص ۱۷۳)

از همین دست است گزارش و بررسی کار مردمانی که، معتقدانه و برای تبرک، دختر جوان خود را به مشایخ عصر می‌بخشند (ص ۴۶) و یا زنی، در اثر ارادت بسیار، از مراد خود روی نمی‌پوشد اما چون به شوهر می‌رسد روی می‌پوشاند. (ص ۴۷)

- تحلیل زمینه‌ها و ریشه‌های پدیده‌ها و جریان‌ها و سیر تحوّل تاریخی آنها از دیگر خصایص رویکرد علمی مؤلف است. کمتر مسئله‌ای دیده می‌شود که مؤلف بدان پرداخته باشد و خود درک دقیق و درستی از آن نداشته باشد یا منابع اصلی در باب آن را ندیده باشد و یا به منطق تحولات تاریخی و اجتماعی دخیل در آن توجه نکرده باشد؛ نمونه‌هایی از آن است: تحلیل نسبتاً جامع و دقیق زمینه‌ها و شیوه‌های شکل‌گیری زنان زاهد ایرانی (ص ۲۳-۳۴)؛ توجه دقیق به نقش فائق ایرانیان در تکوین تصوّف اسلامی

(حدّ اقل هشتاد درصد مشایخ تصوّف ایرانی معرّفی می‌شوند) (ص ۳۴): تفسیر منطقی دلایل و عوامل عقل‌شیدا و شیدائی عاقلانه در جوامع اسلامی و تلقّی جنون‌گرایی به عنوان پدیده‌ای برخاسته از عشق و نوعی دهن‌کجی نسبت به اوضاع سیاسی - اجتماعی و یگانه راه امن بیان حقایق (ص ۸۴-۹۵، ۹۶)؛ در مواردی، نگاه دقیق و عالمانه به پاره‌ای از عوامل ظهور تصوّف در ایران اسلامی و از جمله معرّفی جنبه‌ای از تصوّف به صورت نوعی هنجار جدید برای فرا رفتن از قیود ظاهری شرع و عرف (ص ۴۱) یا عمق نظر درباره تکوین شخصیت مولانا و توجّه به عوامل اجتماعی و فرهنگی در آن، به خلاف نظر سطحی بسیاری از تحلیل‌گرانِ ظاهرین. (ص ۱۲۴)

- طرح مسائلی که در تاریخ فرهنگ ما امکان طرح شدن نیافته است مانند نگاه مساعد به موضع‌گیری عاشقانه زلیخا (ص ۱۲۸) یا تحلیل نوع دوستانه مسئله فحشا و بیان مشکلات فواحش از زبان خود آنان و محترم شمردن شخصیت انسانی و همحسی با بی‌پناهی آنان (ص ۱۷۵) یا قول جالبی که عبدالرحمن بدوی نخستین بار در هموم الشبّاب خود نقل می‌کند و مؤلف لبّ آن را می‌آورد که افراط در لهو و لعب و عیش چه بسا خود انگیزه ترک و طرد آنها گردد. (ص ۶۸)

نگاه مستقل و انتقادی

از امتیارات اثر بانو طاهری نظر انتقادی و مستقلّ اوست که همه‌جا نمودار است. وی، ضمن آنکه در مواردی موضع‌گیری پذیرنده در قبال آراء و حتّی موقف ارادتمندانه نسبت به بعضی از صاحب‌نظران دارد، در کل، نگاهش به تصوّف و مروّجان و مدافعان آن نرم و گرم و مهربان است، عمدتاً در حفظ نگاه مستقلّ خویش کوشیده و در حدّ نظرگیری توفیق یافته است و این در تاریخ مطالعات صوفیانه کمتر سابقه دارد. نمونه‌هایی از این استقلال نظر است:

- استنباط استاد فروزانفر از گفته‌های بهاء‌ولد را درست نمی‌داند. بهاء‌ولد، طیّ گزارش واقعه‌ای روحانی که برایش پیش آمده، می‌گوید:

سوی بامداد مرا حالتی پدید آمد که دختر قاضی شریف را دوست می‌گرفتم و لب او را می‌خاییدم و خوش او را دربر می‌گرفتم. (معارف، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸)

استاد فروزانفر این را اعتراف بهاء‌ولد به «نقصان احوال» خود تعبیر می‌کند. مؤلف، در مخالفت با این نظر، می‌نویسد:

به نظر نمی‌رسد که اشارات بهاء‌ولد به رابطه صمیمانه با همسرانش نشانه‌ای از نقصان احوال او را در خود داشته باشد. (ص ۱۳۰)

– مؤلف، در عین دلدادگی به مولانا، در تحلیل شخصیت امیر عارف، پسر سلطان‌ولد، از ذکر جنبه‌های منفی اخلاقی امیر عارف ابا ندارد (ص ۱۵۸ و ۱۹۱)؛ همچنین بر هنجارشکنی‌های عرفی و اخلاقی مولانا پرده نمی‌کشد، از جمله به‌صراحت از روابط وسیع مولانا با خواتین بزرگان عصر قونیه و حضور در مجالس سماع زنانه از شامگاه تا نماز صبح و ارادت بانوان متشخص به او یاد می‌کند (ص ۱۵۹-۱۶۷). وی همچنین جایگاه شگفت‌کیمیخاتون را در عوالم و تجربیات روحانی شمس بازمی‌گوید. (۱۴۵)

– غالب تذکره‌های صوفیانه پر است از محادثات و مناظرات حسن بصری و رابعه عدویّه به عنوان دو قطب نگاه صوفیانه و غلبه رابعه (مظهر نگاه عاشقانه) بر حسن بصری (نماد نگاه زاهدانه). اما مؤلف، با توجه به تاریخ وفات حسن بصری، امکان دیدار این دو را منتفی می‌داند. (ص ۳۸)

– مؤلف خطای محمود محمد الطناحی، مصحح ذکر النسوة المستعبدات الصوفیات ابوعبدالرحمن سلمی، را که «عجمیه» در وصف رابعه عدویّه را «عجیبیه» خوانده و خانم Cornell، به تبع او، در ترجمه انگلیسی کتاب، آن را به «remarkable person» برگردانده متذکر شده (ص ۳۵) که نمودار شم انتقادی اوست.

– تحلیل‌های مؤلف از گفتگوهای زنان با مشایخ، به لحاظ تازگی برداشت‌های او، درخور توجه است. نمونه‌هایی از این خصوصیات کیفی است:

□ اظهار نظر درباره نگاه جنسیتی ذوالنون و نقد و مردود شمردن آن به مناسبت نقل روایتی از سلمی درباره فاطمه نیشابوری که برای ذوالنون تحفه‌ای فرستاد و او نپذیرفت به این عذر که «پذیرفتن چیزی از زنان مذلت است و نقصان». فاطمه در پاسخ گفت: «در دنیا هیچ صوفی از آن حقیرتر نیست که سبب در میان ببیند». بانو طاهری متذکر می‌شود که فاطمه، با اشاره به اساسی‌ترین اصل تصوف، غفلت ذوالنون از مسبب‌الاسباب را گوشزد کرده است.

□ تکریم نگاه سلمی و ابوسعید در تفسیر جایگاه زنان صوفی که، به قول آنان،

به ذات خود نه به هیئت مردان در عرصه تصوف حضور یافته‌اند (ص ۷۰-۷۱). این نگاه از آن جهت درخور ستایش است که، به خلاف نظر بسیاری از بزرگان تصوف، ارزش زنان صوفی را با معیار هم طرازی با مردان نمی‌سنجد.

□ نقد ساده‌لوحی مریدان در انتساب پاره‌ای کرامات واهی به مشایخ. (ص ۷۰-۷۱، ۱۱۹)
□ بیان تردیدهای قرشیه نسویه در باب سخنان نصرآبادی و اظهار بی‌پروای عقایدش بر ضد آن صوفی بزرگ در حضور جمع. (ص ۵۹)

– تردید و تشکیک در صحت قول برخی از محققان در تصوف از جمله زرین‌کوب که کیمیاخاتون را دختر کراخاتون دانسته‌اند به این قرینه که کراخاتون از حضور شمس در خاندان مولانا ناخشنود بوده لذا بعید می‌نماید که از وصلت دختر خود با او رضایت داشته باشد.

– اظهار آراء مستقل در نقد برخی از نهادهای تصوف و دگرگونی آنها همچون طریقت مولوی که «از مردم بُرید و تقریباً به صورت سازمانی دولتی درآمد» و به «سازمان مقتدر سیاسی-اجتماعی» مبدل گشت. به قول مؤلف،

درحقیقت، پس از خلافت نوادگان مولانا، مراسم و آداب بسیاری در طریقت مولویه وضع شد و راه و رسم تشرف، سماع، ذکر و چله‌نشینی با حذف و اضافات و جزئیات بسیاری شکل گرفت که هیچ‌گونه تشابهی با اصول تعالیم مولانا نداشت. (ص ۱۹۳)

نثر ساده و عمدتاً روان، بیان راحتِ مطالبِ مشکل، یکدستی نگارش به‌رغم تعدد مباحث، بیان استدلالی، استناد به مآخذ مهم و معتبر، شناخت دقیق منابع، ترجمه نسبتاً رسا و گیرای عبارات عربی به‌ویژه اشعار، بهره‌گیری از طیف وسیعی از منابع معتبر فارسی و عربی و انگلیسی از دیگر مزایای کار مؤلف محقق است.

پاره‌ای نقیصه‌های محتوایی و ساختاری و زبانی

– مؤلف به استناد صوفیان به قرآن در باب ناقص‌العقل بودن زنان اشاره می‌کند (ص ۲۳۹) که این استناد نادر و نادرست است. در هیچ جای قرآن کریم عبارتی مستقیماً دال بر ناقص‌العقل بودن زن وجود ندارد. مؤلف، هرچند این استناد نادرست را به برخی از زنان صوفی نسبت داده، در رد آن اظهارنظری نکرده است. احتمال می‌رود سکوت

مؤلف در این باب ناشی از تأثیر کلام یکی از مشایخ زن «پس از رسیدن به مقام تاج‌الاولیائی» باشد که در مناجاتی می‌گوید: «من بنده عاجزم و ناقص‌العقل به فرموده کلام تو که إِنَّهُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ» (ص ۲۳۹) که آن کلام خدا نیست بلکه مأخوذ است از سخنی که به حضرت امیر علیه‌السلام در جنگ جَمَل نسبت داده شده است.

– در تعریف و شرح برخی از اصطلاحات، منبعی معرفی نشده است. مثلاً در تعریف حیرت آمده است: «حالتی است که قلب عارف را فرا می‌گیرد و او را از تأمل و تفکر باز می‌دارد و سدی می‌شود در برابر اندیشیدن او» (ص ۸۹). با توجه به تعریف‌های متعدد این اصطلاح در مکاتب تصوّف، جاداشت مأخذ این تعریف ذکر شود. همچنین، در بیان مواقف مهم بزرگان تصوّف در برخی مسائل، ذکر مأخذ نشده است. مثلاً نظرگاه مولانا درباره زنان (ص ۱۷۲ و ۱۷۳) یا موقف قشیری در این باب. (ص ۱۱۹ و ۱۲۰)

– با همه تلاش مؤلف در مستند و مستدل ساختن مطالب، تکیه بیش از حد او بر پاره‌ای متون وی را از این طریق دور ساخته است: از جمله گزارش‌های او در باب مولانا بیشتر متکی است بر روایات افلاکی در مناقب العارفين که به شدت هوادارانه و غالباً غلوآمیز است یا بر روایات محمد بن منور در اسرار التوحید که همین حال را دارد. جاداشت این روایات به روشی تطبیقی در مجموعه‌ای از مستندات بررسی و محک زده شود. در این باب، لاقفل رساله فریدون سپهسالار، مثنوی سلطان ولد (ولدنامه)، مقالات شمس، معارف محقق ترمذی می‌توانست زمینه تطبیقی شایسته‌ای را فراهم آورد. باری، وصف احوال مشایخ بر پایه روایات مریدان آنها، با همه احتیاط‌ها و تیزبینی‌ها، احتمال مبالغه درباره آنان را قوت می‌بخشد هر چند مؤلف، در پرتو بصیرتی که از منابع گوناگون حاصل کرده، عمدتاً از چنین خطری مصون مانده است.

در چند مورد مسامحاتی زبانی دیده می‌شود که در کنار پاره‌های درخشان و زیبا، که در کل اثر کم نیست، کاملاً ناجور و غریب به نظر می‌رسد؛ مانند «در کتاب تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری نیز در میان مشایخ حدیث خود نام زنان را شامل کرده است.» (ص ۱۰۲) به جای مثلاً «حاکم نیشابوری نیز، در تاریخ نیشابور، از زنان در زمره مشایخ حدیث نام برده است.»

– مؤلف، به رغم تلاش در پرهیز از اطناب و تکرار، در پاره‌ای موارد نتوانسته است از آن فارغ بماند.

– دلدادگی پیدا و پنهانی که به عنصر زنانه در سرشت تحقیق رخنه کرده غالباً به سخن مؤلف رنگ و بویی ظریف و جانب‌دارانه می‌دهد و کیفیت انسانی آن را مغشوش می‌سازد و مؤلف را در مظان فمینیسم (زن‌گرایی) قرار می‌دهد.

– به نظر می‌رسد که مؤلف، به‌خصوص در موقف مشایخ بزرگ تصوّف به‌ویژه از سُلمی و ابوسعید و مولانا دربارهٔ زنان، برای تصویر موجه و مطلوب از آنان، با جهت‌گیری به نقل روایات می‌پردازد و تلویحاً آنها را با همین جهت‌گیری تفسیر و تعبیر می‌کند. حال آنکه با نگاه و از منظری دیگر، از طریق همان روایات می‌توان چهره‌ای دیگر از این بزرگان ترسیم کرد. در حقیقت، نظرگاه غالب مشایخ از جمله مولوی دربارهٔ زن، هرچند تا حدودی از هنجارهای حاکم بر عصر فراتر می‌رود، عمدتاً از هنجارهای مسلط بر فرهنگ و ادب زمانه متأثر است. در ادب عرفانی نیز، تصویر زن عمدتاً با نقص عقل، اسارت در چنگال نفس، مکر، و بی‌وفایی قرین است.

– در ارجاعات و نشانی مآخذ هماهنگی و یکدستی وجود ندارد؛ در مشخصات کتاب‌شناسی (نام صاحب اثر، نام کتاب...) ترتیب یکسانی رعایت نشده است؛ ارجاع با اختصاری «همان» گاهی کور و گمراه‌کننده است.

– غلط‌های مطبعی از جمله «دین فرهنگ» (ص ۷۷ / سطر ۹) به جای «دین و فرهنگ»؛ «سری» (ص ۹۲ / سطر ۲۱ و ص ۹۳ / سطر ۱۱) به جای «سری»؛ «بسیار» (ص ۱۷۰ / سطر ۶) به جای «بسیار»؛ «بسته‌اند» (ص ۱۷۴ / سطر ۸) به جای «بسته‌اند»؛ «و» (ص ۱۹۲ / سطر ۱۹) به جای «و»؛ «محترقه» (ص ۲۱۱ / سطر ۱۵) به جای «محترفه»؛ «روایت‌های» (ص ۲۱۸ / سطر ۱۷) به جای «روایت‌های»؛ «یه» (ص ۲۳۰ / سطر ۱۴) به جای «به» به متن راه یافته است.

در ارزش‌سنجی کلی، حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه، با نوع نگاه و شیوه ورود به مباحث و نحوه تحلیل و ساختار منحصر و یگانه‌ای که دارد، یکی از پژوهش‌های ممتاز موجود در زبان فارسی در حوزه عرفان اسلامی - ایرانی به ویژه در زمینه مطالعات راجع به زنان و طلیعه و نویدبخش ظهور تحقیقاتی نوین در این زمینه خاص است. مزید توفیق بانو طاهری، محقق بصیر و روشن‌ضمیر توانمند را از درگاه خداوند مَنان خواستاریم.

